



صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره جمهوری اسلامی

مصطفی قربانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

چکیده:

در تلاش برای تبیین تحولات اقتصادی اجتماعی دوره جمهوری اسلامی این سؤال مطرح می‌شود که «صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران دچار چه تغییراتی شده است؟» فرض بر آن است که در دوره جمهوری اسلامی، با وجود کم‌شدت بودن تغییر در ساخت اقتصاد ایران، اما وضعیت رفاهی- معیشتی و نظام قشربنیادی اجتماعی ایران دچار تغییرات محسوسی شده است. با اتکا به نظریه طبقات اجتماعی پیر بردیو و استفاده از روش جان فوران برای بررسی تحولات اقتصادی اجتماعی ایران، این یافته‌ها به دست آمد که در حوزه روستایی، با وجود کاهش سهم روستاها از جمعیت کل کشور از بیش از ۵۰ به حدود ۲۴ درصد، فرایند شهری شدن روستاها توسعه و شکاف امکاناتی روستاها و شهرها کاهش یافته و در عین حال، مناسبات ارباب-رعیتی در روستاها برچیده شده، توازن در منزلت اجتماعی میان روستاییان ایجاد شده و آنها از رعایا به شهروندان دارای حقوق و آزادی‌های مشروع تبدیل شده‌اند. با این حال، تولید در روستاها متنوع نشده است. در حوزه عشایری نیز جمعیت عشایر و سهم آنها از تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است. در شهرها هم علاوه بر افزایش سهم شهرها از جمعیت کل کشور از ۵۰ به ۷۶ درصد و افزایش سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۱۸ به ۴۲ درصد، اما سهم شاغلان در بخش صنعت در حدود نصف شاغلان در بخش خدمات است که این تفاوت از عقب ماندن آهنگ رشد صنعت در مقایسه با آهنگ رشد جمعیت حکایت دارد. همچنین، به دلایلی چون تحریم‌های فلج‌کننده صادراتی و افزایش بی‌ثباتی در فضای اقتصادی، بورژوازی کمپراور، بورژوازی مستغلات و سرمایه‌داری شبه‌دولتی رشد کرده‌اند اما طبقه متوسط شهری، طبقه پایین و کارگران با افت سرمایه اقتصادی مواجه شده‌اند.

واژگان اصلی: صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی، جمهوری اسلامی، شهری شدن روستاها، تولید ناخالص

داخلی، طبقه متوسط شهری، بورژوازی مستغلات، سرمایه‌داری شبه‌دولتی

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)، قم، ایران

مقدمه

رخداد انقلاب اسلامی آغازگر فصل نوینی در تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران بود. با پیروزی این انقلاب، علاوه بر تغییر نظام سیاسی، جهت‌گیری‌های حاکم بر کشور در ابعاد و زمینه‌های مختلف هم دچار تغییر شد. بنابراین، حیات جامعه ایران در زمینه‌های مختلف دگرگون شد. با گذشت بیش از ۴۵ سال از پیروزی این انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، اکنون آثار و پیامدهای تغییراتی که در اثر این انقلاب و جهت‌گیری‌های حکومت برخاسته از آن ایجاد شده، در حیات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران نمایان است.

در ارزیابی تحولات صورت گرفته در دوره جمهوری اسلامی نیز به طور کلی دو دیدگاه متعارض وجود دارد: دیدگاهی که با مقایسه وضعیت امروز ایران با برهه قبل از انقلاب، ایران امروز را در روندی رو به ترقی می‌بیند و دیدگاه دیگری که با تصویرسازی مطلوب از گذشته، مقایسه ایران امروز با کشورهای توسعه‌یافته غربی و همچنین، برجسته‌سازی برخی مشکلات اقتصادی معیشتی، منکر ترقی در وضعیت ایران امروز می‌شود. نکته مهم در این زمینه آن است که با توجه به وضعیت اقتصادی ایران در برهه کنونی، به طور غالب، این ارزیابی‌ها با توجه به این وضعیت ارائه می‌شود.

این در حالی است که برای ارائه تصویر درستی از آنچه در ابعاد اقتصادی اجتماعی در دوره جمهوری اسلامی ایران رخ داده است، باید ایران امروز را در امتداد گذشته دید و تحولات اقتصادی اجتماعی دوره جمهوری اسلامی ایران را در متن جامعه ایران و با نظر به ویژگی‌ها و سیر تحول جامعه ایران نگریست. آنچه بر اهمیت و ضرورت این موضوع می‌افزاید، وجود یک تلاش سازمان‌یافته در قالب «جنگ شناختی» برای تصویرسازی نامطلوب از کارنامه جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود

که صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره جمهوری اسلامی دچار چه تحولاتی شده است؟ فرض بر آن است که در دوره جمهوری اسلامی ایران، اگرچه ساخت و ماهیت اقتصاد ایران تغییر چندانی نداشته، اما وضعیت رفاهی- معیشتی و نظام قشربندی اجتماعی ایران دچار تغییرات محسوسی شده است. برای اثبات این فرضیه، ابتدا وضعیت اقتصادی اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم بررسی می‌شود و سپس به بررسی این وضعیت در دوره جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

از میان آثاری که به تحولات اقتصادی اجتماعی در دوره جمهوری اسلامی پرداخته‌اند، به چند مورد از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱. خرمشاد و مولودی (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی تحولات اجتماعی- سیاسی روستاهای ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران» مهمترین تحولات رخ داده در روستاهای ایران در برهه بعد از انقلاب اسلامی را شامل مواردی چون تحول در صورت‌بندی اجتماعی، تغییر قشربندی در روستاها، تغییر در سبک زندگی روستایی، افزایش سطح سواد و تبعات آن، تحول ارتباطی و رسانه‌ای شدن روستاها، تغییر در مالکیت زمین در روستا، حرکت به سمت اقتصاد نیمه‌تجاری، تغییر در سلسله‌مراتب اجتماعی، تغییر از مشارکت منفعل به مشارکت سیاسی مستقل و مطالبه‌گر، افزایش نقش وفاداری‌های خویشاوندی در مشارکت سیاسی محلی، غلبه تعلقات مذهبی و زبانی در رفتار رأی‌دهی روستاییان و اشاعه نظام شهروندی به روستاها دانسته‌اند.

۲. هریس (۱۳۹۸) در کتاب «انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران» با پرداختن به تاریخ سیاست‌گذاری اجتماعی و رفاهی در ایران از هنگام تأسیس حکومت پهلوی تا امروز و تبعات خواسته و ناخواسته آن بر تحولات اجتماعی و سیاسی کشور، به این نتیجه رسیده که در دوره جمهوری اسلامی ایران با وجود وقوع انقلاب رفاهی و رشد طبقه متوسط، اما رضایت

این طبقه حاصل نشده و طبقه مذکور، اکنون تغییرخواهی را در سپهر سیاست ایران پی می‌جوید.

۳. فوران (۱۳۹۵) در کتاب «مقاومت شکننده»، تحولات اقتصادی اجتماعی ایران از دوره صفویه تا پایان دوره پهلوی دوم را در دو حوزه شهری و روستایی و عشایری بر مبنای وجوه تولید و نیروهای اجتماعی شاغل در آنها بررسی کرده است. در اعتبار کار فوران تردیدی نیست، اما بررسی او محدود به پایان دوره پهلوی است و به تحولات دوره جمهوری اسلامی ایران نپرداخته است.

۴. بهداد و نعمانی (۱۳۹۳) در کتاب «طبقه و کار در ایران» به صورت آماری چگونگی شکل‌گیری دو روند ناهمسو در عرصه اقتصاد و مناسبات اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی؛ یعنی دهه اول انقلاب و دوره دولت سازندگی را نشان داده و وضعیت و ساختار طبقاتی ایران را تشریح کرده‌اند.

۵. ستاری (۱۳۹۲) در مقاله «چرخه‌های گذار در تاریخ اقتصاد سیاسی ایران» معتقد به وقوع سه گذار ابتدایی، میانی و بزرگ به ترتیب در دوره‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی در اقتصاد سیاسی ایران است. او تحولات دو گذار ابتدایی و میانی را تشریح کرده، اما به تحولات گذار بزرگ در اقتصاد سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی) نپرداخته است.

آثار موجود یا صرفاً تحولات یکی از حوزه‌های شهری یا روستایی ایران را بررسی کرده یا به بررسی تحولات اقتصادی اجتماعی ایران تا دوره قبل از جمهوری اسلامی یا دو دهه ابتدایی دوره جمهوری اسلامی محدود مانده‌اند. بنابراین، نوآوری پژوهش حاضر این است که هم تحولات حوزه‌های روستایی و شهری و هم دوره اخیر؛ یعنی دوره جمهوری اسلامی را تا پایان سال ۱۴۰۰ شمسی مورد بررسی قرار می‌دهد. از این نظر، این پژوهش در ادامه بررسی‌های جان فوران در کتاب مقاومت شکننده قرار دارد؛ زیرا وی تحولات اقتصادی اجتماعی ایران را تا پایان دوره پهلوی دوم مطالعه کرده است.

۲. چارچوب نظری: نظریه طبقات پیر بورديو

ریشه‌های بحث درباره طبقات و قشربندی اجتماعی اگرچه به مارکس و انگلس برمی‌گردد، اما ماکس وبر، شومپتر، پولانزاس، دهرندروف، ژرژ گوروویچ، پیر بورديو و... نیز هر کدام درباره طبقات اجتماعی صاحب‌نظر بوده و دیدگاه‌های مفصلی را در این زمینه مطرح کرده‌اند. به طور خلاصه، سیر تحول مفهوم طبقه و بحث از قشربندی اجتماعی را می‌توان از طبقه اقتصادی مارکس تا طبقه اقتصادی - اجتماعی وبر و بورديو پی‌گیری کرد.

در توضیح باید گفت که طبقه از دیدگاه مارکس، ماهیتی اقتصادی داشته و عبارت از مجموعه افرادی است که در هر شیوه تولیدی، موقعیت یکسانی دارند. از نظر مارکس، طبقه تنها واحد تقسیم جامعه است؛ بدین ترتیب که کسانی که دارای نیروی کار بوده، طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند و کسانی که ابزار کار و سرمایه را در اختیار دارند، طبقه سرمایه‌دار را تشکیل می‌دهند (بشیریه، ۱۳۸۹: ۳۱).

دیدگاه وبر درباره طبقات اجتماعی به نوعی در مقابل دیدگاه مارکس و مکمل آن می‌باشد؛ زیرا وبر برخلاف مارکس، طبقه را تنها واحد تقسیم جامعه نمی‌دانست، بلکه در کنار طبقات اجتماعی از «احزاب سیاسی» (متشکل از کسانی که زیست سیاسی مشابهی دارند) و «گروه‌های شأنی و منزلتی» (متشکل از کسانی که زیست فرهنگی یکسانی دارند) مانند روحانیون نیز نام می‌برد (ر.ک: بشیریه، ۱۳۸۹: ۵۴).

با این حال، بورديو، طبقه را محصول ترکیب سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین می‌داند. براین اساس، افرادی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، به دلیل اشتراک در میزان سرمایه‌ها و در عین حال، تمایز نسبت به دیگر طبقات اجتماعی از لحاظ دارا بودن میزان سرمایه‌ها، رفتار و مواضع مشابهی نیز در سایر حوزه‌ها از جمله حوزه سیاسی دارند. سرمایه اقتصادی شامل

سرمایه تولیدی است که برای تولید اشیا و خدمات به کار می‌رود، سرمایه اجتماعی به روابط گروهی و شبکه‌های ارتباطی از قبیل دوستی و اعتماد و احترام اجتماعی افراد اشاره دارد، سرمایه فرهنگی شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، نحوه سخن گفتن، شیوه زندگی، مدارک تحصیلی و... می‌شود و منظور از سرمایه نمادین، کاربرد نمادهایی است که فرد با به‌کارگیری آنها می‌کوشد تا به سایر سرمایه‌های خود مشروعیت بخشد. از دیدگاه بوردیو، هر یک از این سرمایه‌ها، قابل تبدیل شدن به یکدیگر می‌باشد. به عنوان مثال، تحصیلات قابل تبدیل شدن به سرمایه اقتصادی است و در موارد زیادی حتی منشأ سرمایه اجتماعی است (ر.ک: ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۴۹).

به سبب جامعیت بیشتر نظریه بوردیو در باب طبقات و قشربندی اجتماعی، در این پژوهش، نظریه وی مبنای تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ زیرا در این نظریه، علاوه بر توجه به جایگاه اقتصادی در تعیین پایگاه طبقاتی و موقعیت افراد در نظام قشربندی اجتماعی، به منزلت اجتماعی، سرمایه فرهنگی و نمادین هم توجه شده است. علاوه بر این، توجه به قابلیت تبدیلی سرمایه‌ها به یکدیگر نکته دیگری است که وزانت تحلیلی نظریه بوردیو را تقویت کرده است.

بر این اساس، چه بسا گروهی یا طبقه‌ای از لحاظ اقتصادی توان بالایی نداشته باشد، اما به لحاظ دارا بودن میزان بالاتری از سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین، در زمره طبقات بالای جامعه قرار گیرد. بنابراین، رشد منزلت گروه‌های فرودست و کسب مناصب سیاسی از سوی آنها بعد از انقلاب اسلامی ریشه در تقویت سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین آنها دارد؛ واقعیتی که با نظریه مارکسی طبقات قابل تحلیل نیست. یا در برهه کنونی، تحولات طبقه متوسط نه به دلیل رشد سرمایه اقتصادی آن که ریشه در رشد سرمایه فرهنگی و نمادین این طبقه دارد.

۳. روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، الهام گرفته از روش جان فوران در کتاب «مقاومت

شکنده» برای بررسی تحولات اقتصادی اجتماعی ایران است. فوران در مقاومت شکننده، تحولات اقتصادی اجتماعی ایران را در دو حوزه شهری و روستایی بر مبنای وجوه تولید و نیروهای اجتماعی شاغل در آنها بررسی می‌کند. به باور وی، در هر کدام از این مناطق دو وجه تولید وجود داشته است؛ در شهرها دو وجه تولید صنعتی و تولید خرده‌کالایی شهری و در روستاها هم دو وجه تولید کشاورزی و شبان‌کارگی (عشایری) (ر.ک: فوران، ۱۳۹۵). فوران در بررسی تحولات اقتصادی اجتماعی ایران معاصر (تا پیروزی انقلاب اسلامی)، تحولات و دگرگونی‌های متناظر با این وجوه تولید را مورد بررسی قرار داده است. از روش کار و چارچوب ابداعی فوران می‌توان به عنوان روشی برای بررسی تحولات صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران هم بهره برد. بنابراین، در اینجا با مبنا قراردادن روش مورد استفاده فوران در کتاب مقاومت شکننده، برای بررسی تحولات صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران، به بررسی تحولاتی که در وجوه چهارگانه تولید در ایران بعد از انقلاب اسلامی حادث شده، پرداخته می‌شود.

۴. صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم

بعد از سقوط رضا شاه، نظم اقتصادی- اجتماعی که وی ایجاد کرده بود، تا حدودی دست‌نخورده باقی ماند. تنها تحول اقتصادی مهم در این زمینه، رشد نسبی بخش خصوصی بود که متأثر از ضعف دولت و ساختارهای دولتی محقق شد (ستاری، ۱۳۹۲: ۱۶). با این حال، تحول عمده در وضعیت اقتصادی اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم، به طور عمده بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایجاد شد. این موضوع هم ریشه در تغییر ماهیت دولت داشت که به دلیل انعقاد کنسرسیوم نفتی، ماهیت «رانتیر» پیدا کرد و از طرف دیگر، به سبب نقش بیگانگان در کودتای ۲۸ مرداد و مسیری که شاه بعد از کودتا در پیش گرفت، دولت ماهیت «دست‌نشانده» پیدا کرد.

بنابراین، در دوره ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ «توسعه وابسته» در ایران شکل گرفته و بسط می‌یابد. در این دوره، افزایش درآمد نفت فرایند صنعتی شدن را عمیق‌تر کرد و علاوه بر سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی، صنعت مونتاژ در کشور پا می‌گیرد. همچنین نرخ رشد افزایش می‌یابد و تورم هم کنترل می‌شود. از سال ۱۳۵۲ به بعد، جهش درآمد نفت، فرایندهای قبلی را شتاب بخشید که البته به سرعت از کنترل خارج شد (معدل، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۲). در ادامه تلاش می‌شود تحولات اقتصادی اجتماعی این دوره در دو حوزه روستایی و شهری مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۴. در روستاها

در روستاها، کشاورزی دهقانی سهم‌بری، به دلیل اصلاحات ارضی دستخوش تحول عظیمی شد و تولید دهقانی سهم‌بری جای خود را به کشاورزی تجاری داد. با این حال، با اصلاحات ارضی، سطح زندگی دهقانان و روستاییان بهتر نشد و موفقیت (دستاورد) اصلاحات ارضی برای آنها ناچیز بود؛ زیرا به دلیل نبستن قرارداد رسمی سهم‌بری، نیمی از روستاییان مشمول قانون اصلاحات ارضی نشدند. نیمی از زمین‌ها نیز تقسیم نشد، به گونه‌ای که بعد از اصلاحات ارضی همچنان ۴۵ هزار زمین‌دار عمدتاً غایب و بزرگ وجود داشت که ۱۳۵۰ نفرشان املاک بالای ۲۰۰ هکتار داشتند. ۴۷ درصد همه زمین‌های قابل کشت در دست این مالکان غایب بود. اکثریت دهقانی هم که صاحب زمین شدند، زمین‌های کوچک و نامرغوبی به دست آوردند (فوران، ۱۳۹۵: ۴۷۵-۴۷۴). بنابراین، کشاورزانی که قبل از اصلاحات ارضی بر سر مزارع کار می‌کردند، اکنون جزو دهقانان کم‌زمین یا کارگران بی‌زمین مزدبگیر بودند. از این‌رو به شهرها مهاجرت کردند که نتیجه‌ی آن، ایجاد و گسترش حلی‌آبادی‌ها در اطراف شهرهای بزرگ بود.

نتیجه این که یک دهه بعد از اجرای اصلاحات ارضی، تولید کشاورزی نسبت به سرانه جمعیت عقب ماند. همین موضوع سبب شد که در سال ۱۳۵۶، ۱۴ درصد نیازهای غذایی

کشور از خارج وارد شود. در اثر این وضعیت، سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی از ۷۰ درصد به ۲۸ درصد کاهش یافت. در این وضعیت، سطح زندگی و معیشت روستاییان نیز رو به افول بوده است، به گونه‌ای که در فاصله سال‌های ۵۶-۱۳۵۱، ۳۸ درصد روستاییان از سوء تغذیه رنج می‌بردند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۵۷). به لحاظ خدمات عمومی و رفاهی نیز روستاها وضعیت مناسبی نداشتند، به گونه‌ای که در سال‌های دهه ۱۳۵۰، ۹۶ درصد روستاها برق نداشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۵۳).

در حوزه چادرنشین - شبان‌کاری نیز با تداوم اسکان اجباری عشایر و ملی کردن مراتع، از میزان املاک عشایر کاسته و بر وابستگی آنها به دولت افزوده شد. در نهایت این که جمعیت عشایر از دو و نیم میلیون نفر در سال ۱۲۷۹ شمسی به یک میلیون و ۸۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ کاهش یافت که همین موضوع منجر به کاهش سهم عشایر از تولید ناخالص داخلی، از هفت درصد به چهار درصد شد (نقل از فوران، ۱۳۹۵: ۴۸۱).

۲-۴. در شهرها

در شهرها وجه تولید خرده‌کالایی با گسترش تولید سرمایه‌داری منقبض شد، اما از بین نرفت. با این حال، شرایط آن چندان مساعد نبود، به گونه‌ای که وردست‌ها و شاگرد مغازه‌ها مزد کمی داشتند، بیمه‌ای برای آنها در کار نبود و امنیت شغلی هم نداشتند. در مجموع، روابط بازار با دولت تخصصی بود، به‌ویژه بعد از تشکیل حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۴، این حزب، اصناف را زیر پوشش اتاق بازرگانی هر شهر قرار داد و بازرگانان غیربازاری (وابسته به ساواک) را به تصدی آنها گماشت. علاوه بر این، شهرداری با احداث خیابانی که از بازار می‌گذشت، با بازاریان مبارزه کرد. به نوشته آبراهامیان، رژیم شاه با این اقدام، وارد حوزه‌ای شد که عملاً هیچ یک از حکومت‌های پیشین جرأت انجام آن را نداشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۴۵). با این اقدامات،

شاغلان در این وجه تولید به هم نزدیک‌تر شدند.

در حوزه صنعتی نیز «جایگزینی واردات و توسعه صادرات» دو راهبرد برای توسعه اقتصادی کشور از سال‌های دهه‌ی ۱۳۴۰ به بعد بود که به ترتیب اتخاذ شد. در مجموع، از سال‌های دهه ۱۳۴۰ به بعد، نرخ رشد صنعتی ایران قابل توجه بود، اما این نرخ دست‌کم از سه ایراد عمده رنج می‌برد:

۱. سهم صنعت از تولید ناخالص ملی ۱۸ درصد بود و در مقایسه با سهم بخش خدمات که ۳۵ درصد و سهم نفت که این نیز ۳۵ درصد بود، رقم بالایی نبود.

۲. در این دوره، صادرات صنعتی غیرنفتی دو تا سه درصد صادرات ایران را تشکیل می‌داد که این نیز ناچیز بود. علاوه بر این، بخش صنعتی تا حد زیادی به مشارکت خارجیان وابسته بود. سرمایه خارجی در صنایع جنبه غالب داشت و حتی در صنایع نسبتاً بومی مانند بافندگی وارد شده بود. قابل ذکر است که در سال ۱۳۵۷، شرکت‌های دارویی ۸۵ تا ۱۰۰ درصد، شرکت‌های شیمیایی ۶۰ تا ۱۰۰ درصد، بافندگی ۸۰ درصد، بعضی صنایع غذایی ۷۰ درصد و پاره‌ای از مصالح ساختمانی ۵۷ درصد وابسته به واردات بودند (نقل از فوران، ۱۳۹۵: ۴۸۶).

۳. این رشد صنعتی همراه با نابرابری بود و پیامدهای اجتماعی داشت، به گونه‌ای که همین میزان صنایع و شرکت‌ها در عمل به تورم و نابرابری دامن زد؛ به طوری که تنها ۴۵ خانواده، ۸۵ درصد شرکت‌ها را در کنترل داشته‌اند. این در حالی بود که وضعیت کارگران مساعد نبود، به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۳، حدود ۷۳ درصد کارگران، کمتر از حداقل دستمزد قانونی مزد می‌گرفتند و اکثریت مردم شهرها به خاطر توزیع نابرابر درآمد، تورم و... زندگی سختی داشتند (فوران، ۱۳۹۵: ۴۹۵-۴۸۹).

به گزارش آبراهامیان، براساس یکی از اسناد فاش شده سازمان برنامه و بودجه، سهم درآمدی ۲۰ درصد جمعیت ثروتمند شهری در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ از ۵۷ درصد به ۶۳ درصد

افزایش یافته است. مطابق این سند، شکاف بین میزان مصرف جمعیت شهری و روستایی به شکل قابل توجهی افزایش یافته بود. این نابرابری‌ها به‌ویژه در تهران به طور کامل محسوس بود. طبق آماري در نیمه دهه ۱۳۵۰، از هر ده نفر در تهران، یک نفر خودروی شخصی داشت و این نسبت برای دیگر مناطق، ۹۰ به یک بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۵۳).

در جمع‌بندی این بخش، کاتوزیان می‌نویسد: «آنچه در ایران رخ داد نه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بود و نه مدرنیسم، بلکه شبه‌مدرنیسمی بوده که عواید نفت آن را تسریع کرد. به همین شکل تغییرات ساختاری اقتصاد نیز نه به علت شهرنشینی که به واسطه شهرزدگی بود. هنگامی که کشور در آستانه دروازه‌های تمدن بزرگ قرار داشت... حمل‌ونقل شهری در همه جا به‌ویژه تهران به قدری خراب بود که غیرقابل توصیف است. وضع مسکونی جز برای وابستگان دولت و جامعه تجار وحشتناک بود. اغلب شهرهای کوچک و بزرگ از جمله تهران فاقد سیستم فاضلاب کارآمد بودند، خدمات درمانی و بهداشتی برای اغنیا بسیار گران و نامطمئن بود و برای فقرا گران و خطرناک» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۲۳).

با توجه به آنچه گفته شد، در اثر تحولات دوره پهلوی دوم، علاوه بر طبقه متوسط سستی، کارگران نیز ناراضی بودند. در روستاها نیز انجام اصلاحات ارضی منجر به افزایش مهاجرت روستاییان به شهرهای بزرگ و شکل‌گیری حلقه‌های آبادی‌ها شد. در این میان، رژیم پهلوی دوم، با گسترش بوروکراسی تلاش می‌کرد تا وفاداری طبقه متوسط شهری را برای خود تضمین کند، به گونه‌ای که تعداد کارمندان دولت که در سال ۱۳۴۲، ۱۵۰ هزار نفر بود، در سال ۱۳۵۶ فقط در بخش غیرنظامی، ۸۰۰ هزار نفر کارمند وجود داشت. اقدام دیگر رژیم در این زمینه، تقویت نیروهای مسلح بود، به گونه‌ای که هزینه‌های دفاعی رژیم از ۱/۹ به ۹/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۷ رسید و تعداد نیروهای مسلح از ۱۹۱ به ۴۱۳ هزار نفر در فاصله سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۱ رسید (فوران، ۱۳۹۵: ۴۶۵).

۵. اقتصاد و ساختار طبقاتی در دوره جمهوری اسلامی

تحولات اقتصاد و ساختار طبقاتی ایران در دوره جمهوری اسلامی نیز در روستاها و شهرها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۵. در روستاها

درباره تحولات روستاها باید گفت که ابتدا متأثر از شرایط انقلاب و جنگ، سیاست «بازگشت به روستا» در پیش گرفته شد که طی آن، با ورود نهادهای انقلابی به روستاها، مشارکت روستاییان در جنگ و عضویت آنها در ساختار قدرت، مناسبات قدرت در روستاها متحول شد (احسانی، ۱۳۸۵: ۸۹). بعد از جنگ نیز فرایند «شهری شدن روستاها» آغاز شد که در اثر آن، اقتصاد روستایی که مبتنی بر کشاورزی و دام‌داری بود، در برابر بخش‌های خدماتی، صنعتی و تجاری تضعیف شد (نعمانی و بهداد، ۱۳۹۳). به هر حال، چهره و وضعیت روستاها در برهه بعد از انقلاب دگرگون شده است. منابع و عوامل این دگرگونی عبارت‌اند از:

۱. تحول در مالکیت زمین: این موضوع با اصلاحات ارضی قبل و بعد از انقلاب انجام شد. بعد از انقلاب، هیئت‌های هفت نفره تقسیم اراضی، ۱/۵ میلیون هکتار زمین شامل اراضی موات، مصادره‌ای و اراضی مالکان بزرگ را تقسیم کردند و در اثر این اقدام، حدود ۲۵۰ هزار خانوار روستایی زمین دریافت کردند. بنابراین، ضمن صاحب زمین شدن روستاییان نسق‌دار، از قدرت اربابان زمین‌دار به میزان چشم‌گیری کاسته شد (بیگی نسوان، ۱۳۷۶: ۷۳).

۲. استخدام دولتی و در نهادهای انقلابی: به دلایلی چون جهت‌گیری‌های طبقاتی جمهوری اسلامی، مشارکت روستاییان در جنگ و... در برهه بعد از انقلاب اسلامی، روستاییان در ادارات دولتی و نهادهای برآمده از انقلاب مانند جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و... استخدام شدند. این موضوع علاوه بر تسریع تغییر در سبک زندگی روستاها، از جمله عوامل مهم مهاجرت

بخشی از روستاییان به شهرها بوده است.

۳. تحول نظام ارتباطی روستاها: نظام ارتباطی روستاها هم به لحاظ فیزیکی؛ یعنی راه‌های زمینی و تسریع جابه‌جایی از روستا به شهر و هم به لحاظ دسترسی به تلفن و اینترنت دچار تحول شده است. براساس آمار سال ۱۴۰۰، ۹۸/۲ درصد خانوارهای روستایی دارای تلفن ثابت بوده و ۶۹/۲ درصد آنها دارای امکان دسترسی به اینترنت در محل سکونت خود می‌باشند. همچنین، ۸۶/۶ درصد جمعیت روستایی کشور دارای تلفن همراه بوده و ۶۵/۷ درصد جمعیت روستایی کاربر اینترنت هستند (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲: ۴۹۷-۴۹۵). به لحاظ راه‌های ارتباط روستایی نیز طول محورهای موجود از هشت هزار و ۲۰۰ کیلومتر، به ۱۳۱۳۱۷ کیلومتر رشد یافته که این میزان از پیشرفت به‌خوبی گویای تحول در ارتباطات روستاها می‌باشد (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲: ۴۵۱). در همین زمینه می‌توان به توسعه حمل و نقل عمومی در نقاط روستایی و افزایش تعداد خودروهای شخصی هم اشاره کرد.

۴. تجاری شدن کشاورزی: به دلایلی چون تحول در مالکیت زمین در روستاها و توسعه ماشین‌آلات کشاورزی در روستاها و همچنین، اقدامات جهاد سازندگی، کشاورزی در روستاها ماهیت نیمه‌تجاری پیدا کرده است.

۵. افزایش نرخ باسوادی و میزان تحصیلات: طبق سرشماری‌های انجام شده، بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ میزان باسوادی مناطق شهری از ۶۵/۴ در سال ۱۳۵۵ به ۹۰/۸ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. در همین زمان نرخ باسوادی مناطق روستایی از ۳۰/۵ به ۷۸/۵ درصد رسیده است. به عبارت دیگر، میزان افزایش باسوادی در مناطق روستایی با شتاب بیشتری صورت گرفته و تفاوت درصد باسوادی در بین مناطق شهری و روستایی از ۳۴/۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۱۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. این رقم در برآورد سال

۱۴۰۱ به ۱۰ درصد رسیده است (<https://lmo.gov.ir>).

۶. تحول نقش آفرینی سیاسی روستاییان: نقش آفرینی سیاسی روستاییان در دو سطح ملی و محلی (محدود به روستا) دچار تغییر شده است. در سطح ملی، با مشارکت روستاییان در جنگ، استخدام آنها در نهادهای انقلابی، افزایش سطح سواد و تحصیلات در جامعه روستایی و... مشارکت سیاسی روستاییان تقویت شده است و در سطح محلی - منطقه‌ای نیز با اجرای قانون شوراها، شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۷۸ و تثبیت این مهم تا کنون، شوراهای روستاها و دهیاران در رأس سلسله مراتب هرم قدرت در روستاها قرار گرفته‌اند. بنابراین، تضعیف قدرت خان‌ها و کدخداها که با جهت‌گیری‌های طبقاتی جمهوری اسلامی و اقداماتی چون اصلاحات ارضی از سوی هیئت‌های هفت نفره تقسیم اراضی به صورت جدی در پیش گرفته شده بود، با تثبیت روندهای مردم‌سالار در روستاها، به اوج رسید. در واقع، شوراهای اسلامی شهر و روستا، در کنار سایر تحولات رخ داده در روستاها، روستاییان را در مقام شهروندانی برابر از حقوق و اختیارات مدنی و سیاسی قرار داده است (ر.ک: خرمشاد، مولودی، ۱۴۰۱: ۳۴).

پیامدهای این عوامل به چند صورت در روستاها نمایان شده است:

۱. تغییر سبک زندگی روستایی به شهری و تغییر الگوی معیشت خودکفای روستایی به اقتصاد مصرفی: به دلایل مختلف به‌ویژه توسعه ارتباطات میان روستاها با شهرها و سهولت عبور و مرور میان روستاها با شهرها به دلیل توسعه راه‌ها و افزایش ظرفیت‌های حمل و نقل، سیاست‌های دولتی برای توسعه خدمات شهری در روستاها، دسترسی روستاییان به اینترنت و... روستاییان هم به لحاظ فضای ذهنی و هم به لحاظ دسترسی‌ها و امکانات، در شهرها ادغام شده‌اند. به همین دلیل، سبک زندگی و الگوی معیشت خودکفا و تولیدمحور روستایی، به معیشت مصرفی و غیرتولیدی تبدیل شده است (ازکیا، حسینی رودبارکی، ۱۳۸۸: ۲۶۳-۲۶۱).

۲. کاهش جمعیت روستاییان: جمعیت روستاییان کشور براساس برآورد سال ۱۴۰۰، ۲۰ میلیون و ۱۷۹ هزار نفر می‌باشد که معادل ۲۳/۸ درصد جمعیت ۸۴ میلیونی کشور می‌باشد. این در حالی است که براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، ۲۵ درصد جمعیت کشور در نقاط روستایی زندگی می‌کردند (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲: ۱۲۸-۱۲۶). قابل ذکر است که این کاهش در مقیاس کل جمعیت است و گرنه جمعیت روستائینان به لحاظ عددی در مقایسه با قبل از انقلاب افزایش یافته است. به طور دقیق‌تر باید گفت که بعد از انقلاب، بیش از سه میلیون نفر بر جمعیت روستاییان افزوده شده، اما در عین حال، جمعیت روستاییان از حدود ۵۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲۴ درصد از جمعیت کل کشور در سال ۱۴۰۰ رسیده است.

۳. کاهش سهم روستاها از تولید ناخالص داخلی: سهم روستاها از تولید ناخالص داخلی حدود ۲۷ درصد است (جوادی پاشاکی و همکاران، ۱۳۹۵ و <https://dolat.ir/detail/> ۴۲۳۱۹۸) که در مقایسه با قبل از انقلاب، اگرچه یک درصد کاهش داشته، اما اگر توسعه ماشین‌آلات کشاورزی در روستاها، بهبود شیوه‌های آبیاری و بهره‌برداری از زمین در مقایسه با قبل از انقلاب در نظر گرفته شود، می‌توان کاهشی بیشتر از این رقم را برای سهم روستاها از تولید ناخالص داخلی لحاظ کرد. منظور این است که با وجود تحول کشاورزی در روستاها و افزایش جمعیت آنها، باید سهم آنها از تولید ناخالص داخلی افزایش پیدا می‌کرد، اما این سهم کاهش یافته است. شاید یکی از دلایل این امر به کاهش جمعیت روستاییان از جمعیت کل کشور مربوط شود که در مقایسه با قبل از انقلاب، سهم جمعیت روستاییان از جمعیت کل کشور بیش از ۵۰ درصد کاهش داشته است. در نهایت این که سهم شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر بخش کشاورزی در کل کشور در بهار ۱۴۰۳، ۱۴/۵ درصد بوده است و این در حالی است که بخش خدمات، ۲۷/۸ درصد و بخش صنعت ۲۹/۹ درصد را به خود اختصاص داده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳).

۴. تحول نظام قشربندی اجتماعی در روستاها: متأثر از تحولات بعد از انقلاب اسلامی، به‌ویژه جنگ تحمیلی، نظام قشربندی اجتماعی در روستاها دچار تحول شده است؛ بدین ترتیب که گروه‌هایی چون رزمندگان، اسرا، جانبازان و خانواده‌های شهدا در زمره گروه‌های اجتماعی با منزلت بالا قرار گرفتند (ر.ک: عنبری، عاملی، ۱۴۰۱). از طرفی، به دلیل انقلاب و جهت‌گیری‌های طبقاتی جمهوری اسلامی ایران و همچنین، اصلاحات ارضی، توسعه فرایند شهری شدن روستاها، عضویت روستاییان در نهادهای انقلابی و استخدام در ادارات، افزایش نرخ باسوادی و تحصیلات در میان روستاییان، تثبیت انتخابات شوراهای روستاها که سبب جایگزینی شوراهای روستاها به جای خان‌های محلی شد و در نهایت، کاهش نقش زمین و کشاورزی در اقتصاد روستایی، از منزلت اجتماعی کدخداها و خوانین محلی کاسته شد. می‌توان گفت که در دوره جمهوری اسلامی، نظام سلسله‌مراتبی قشربندی اجتماعی در روستاها متحول شد؛ بدین ترتیب که برخی افراد و گروه‌ها که در دوره رژیم سابق فاقد منزلت بودند، با تحرک اجتماعی عمودی مواجه شده و صاحب منزلت شدند و در نقطه مقابل، سردم‌داران قدرت در روستاها مانند خان‌ها، کدخداها و... با تحرک اجتماعی عمودی نزولی مواجه شدند، اما نفوذشان همچنان ادامه داشت (ر.ک: ازکیا، ۱۳۹۶). بنابراین، در روستاها نوعی توازن در منزلت‌ها ایجاد شد.

جدول ۱: برخی از مهمترین تغییرات اقتصادی اجتماعی روستاها در دوره جمهوری

اسلامی

دوره جمهوری اسلامی (سال ۱۴۰۰)	دوره پهلوی دوم	موارد
۹۸/۲ درصد از جمعیت کل	۳۱۲ روستا	تلفن ثابت
۸۶/۶ درصد از جمعیت کل	-	تلفن همراه
۶۹/۲ درصد از جمعیت کل	-	دسترسی به اینترنت
۶/۱۲۱/۰۰۰ انشعاب	۶۰۰/۰۰۰ انشعاب	آبرسانی
همه روستاها برق دارند (بالغ بر ۴/۵ میلیون خانوار)	۹۶ درصد برق نداشتند.	برق‌رسانی
۱۳۱۳۱۷ کیلومتر	۸۲۰۰ کیلومتر	راه‌های ارتباطی
۷۸/۵	۳۰/۵ درصد	نرخ باسوادی
۲۰/۱۷۹/۰۰۰ ^۲	۱۷/۲۹۲/۱۰۰۰	جمعیت
۲۷ درصد	۲۸ درصد	سهم از GDP

^۱. بیش از ۵۰ درصد از جمعیت کل کشور

^۲. حدود ۲۴ درصد از جمعیت کل کشور

در جمع‌بندی تحولات اقتصادی اجتماعی روستاها در دوره جمهوری اسلامی باید گفت که در این دوره، روابط و مناسبات سرمایه‌داری در روستاها گسترده شده که به تحول کمی و کیفی زندگی روستاییان منجر شده و شکاف امکاناتی بین شهر و روستا را کاهش داده است. با این وجود، وجوه تولید در روستاها دچار تحول نشده، بلکه تنها خدمات شهری در روستاها گسترده شده است. در واقع، به موازات افزایش میزان امکانات و خدمات در روستاها، سهم روستاییان در تولید ناخالص داخلی رشد نکرده است. در عین حال، به دلایلی چون مشارکت سیاسی روستاییان، ورود آنها به نهادهای انقلابی، مشارکت در جنگ و... نقش سیاسی آنها در مقایسه با گذشته به میزان زیادی تقویت شده است.

در حوزه عشایر به سبب حمایت‌های مختلف دولتی، وضعیت زندگی عشایر در مقایسه با قبل از انقلاب دگرگون شده است. هم‌اکنون عشایر علاوه بر دارا بودن مدرسه و امکان سوادآموزی، از برخی امکانات رفاهی مانند راه‌های ارتباطی مناسب، برق، خودرو و... برخوردار هستند. امکانات ارتباطی مانند استفاده از تلفن همراه در میان عشایر نیز رواج دارد. بنابراین، زندگی عشایر برخلاف گذشته، کاملاً وابسته به طبیعت نیست، بلکه با گسترش برخی خدمات روستایی و شهری در میان عشایر، بهبود نسبی در زندگی آنها ایجاد شده است. با این حال، به سبب دشواری‌های این نوع زندگی، جمعیت عشایر و سهم آنها از تولید ناخالص داخلی افت کرده است. براساس آمار سال ۱۴۰۰، جمعیت عشایر یک میلیون و ۱۱۵ هزار نفر (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰: ۱۱) و سهم آنها از تولید ناخالص داخلی، سه درصد است (<https://www.mehrnews.com/news/> ۵۷۶۶۱۶۶).

جدول ۲: تغییرات جمعیتی عشایر و سهم آنها از تولید ناخالص داخلی

عشایر	جمعیت (نفر)	سهم از GDP
دوره پهلوی دوم	۱/۸۷۰/۰۰۰	چهار درصد
دوره جمهوری اسلامی	۱/۱۱۵/۰۰۰	سه درصد

۲-۵. در شهرها

در شهرها نیز وجه تولید خرده‌کالایی شهری تا حدود زیادی از بین رفته، اما در سال‌های اخیر برخی از انواع آن مانند تولید صنایع دستی احیا شده است. در واقع، مشاغل مرتبط با خرده‌کالایی مانند شاگردی مغازه هنوز وجود دارد، اما تولید خرده‌کالایی به شدت منقبض شده است. دلایل این امر نیز به تغییر سبک زندگی و بسط مناسبات سرمایه‌داری در اقتصاد ایران برمی‌گردد؛ زیرا بسیاری از کالاهایی که سابق با دست تولید می‌شد، امروز یا مصرف ندارد مانند پینه‌دوزی یا در کارخانه تولید می‌شود.

در حوزه صنعتی نیز با عبور از بی‌ثباتی‌های ابتدای انقلاب و اتمام جنگ، اولین برنامه توسعه در سال ۱۳۶۸ تدوین شد که در آن بر جایگزینی واردات، توسعه صادرات، افزایش سرانه تولیدی، توسعه اشتغال تولیدی و... تأکید شد (شریف‌زادگان، نورایی، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۶). در برنامه دوم توسعه نیز بر تشویق صادرات، مقابله با انحصارگرایی و افزایش کارایی در تولید داخلی و... تأکید شد و در ادامه، در برنامه سوم توسعه بر اصلاحات نهادی و ساختاری تأکید شده بود و در همین برنامه، در ارتباط با صنعت، بر کاهش مداخله و انحصارات دولتی، افزایش بهره‌وری، ارتقای فعالیت‌های اقتصادی رقابتی، تشویق سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک و... اشاره شده بود (UNIDO، ۲۰۰۳: ۲۵). از مهمترین اقدامات طی این برنامه، تلاش برای تدوین راهبرد توسعه صنعتی کشور بود که تا کنون انجام نشده است. به هر حال، در نبود یک راهبرد

مشخص برای صنعتی شدن، اما صنعت کشور بعد از پیروزی انقلاب دچار تحولات فراوانی شده است که در اینجا به عنوان نمونه به وضعیت چند صنعت پایه در کشور اشاره می‌شود.

۱. تولید فلزات اساسی

فلزات اساسی از مهمترین بخش‌های صنعتی هستند که در اینجا به تحول در تولید دو مورد از اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین این فلزات اشاره می‌شود.

۱-۱. آلومینیوم: «شرکت آلومینیوم ایران» در سال ۱۳۴۶ توسط سه شرکت ایرانی، پاکستانی و آمریکایی در اراک تأسیس شد. عملیات اجرایی و نصب تأسیسات در سال ۱۳۴۸ شروع و در ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ با دو خط تولید و ظرفیت ۴۵ هزار تن در سال به بهره‌برداری رسید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و خروج کارشناسان آمریکایی و افزایش مصرف آلومینیوم در ایران، خطوط تولید کارگاه توسط متخصصان ایرالکو احیا و از دو خط به پنج خط در سال ۱۳۷۰ افزایش یافت و ظرفیت تولید آلومینیوم به ۱۲۰ هزار تن در سال رسید و براساس آمار سال ۱۴۰۲، تولید آلومینیوم در ایران بالغ بر ۶۳۵ هزار تن بوده است (<https://www.imereport.ir/news/>؛ ۸۹۱۳۰)؛ یعنی نسبت به قبل از انقلاب، رشد بیش از ۱۴ برابری داشته است.

۱-۲. فولاد: براساس اطلاعات منتشر شده از سوی انجمن جهانی فولاد (World Steel Association)، ایران با تولید ۳۱ میلیون تن فولاد در سال ۲۰۲۳، بعد از ترکیه بزرگترین تولیدکننده فولاد در سطح منطقه است و از این جهت، فاصله‌ی معناداری با سایر کشورهای منطقه دارد (۲۰۲۴, p۹ world steel in Figures).

۲. سیمان

توسعه کارخانه‌های سیمان یکی از اولویتهای برنامه‌های اول تا پنجم عمرانی قبل از انقلاب

بود، به گونه‌ای که در پایان سال ۱۳۵۷، ۱۲ شرکت سیمانی، ۱۵ کارخانه سیمان وجود داشت و ظرفیت اسمی کوره‌ها به ۷/۷ میلیون تن در سال و ظرفیت پروژه‌های در دست اقدام به ۹ میلیون تن در سال رسیده بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ظرفیت تولید سیمان در کشور به تدریج سیر صعودی به خود گرفت؛ در سال ۱۳۶۵، کل ظرفیت تولید سیمان کشور به نزدیک ۱۷ میلیون تن رسید. در برهه‌های بعدی، مصرف بالای سیمان در کشور به دلایلی چون بازسازی خرابه‌های ناشی از جنگ، رشد جمعیت، افزایش ساخت و سازها و... همواره کمبود عرضه‌ی سیمان در کشور وجود داشت تا اینکه در سال ۱۳۷۸، تولید سیمان، ظرفیت و توانایی پاسخگویی به نیاز و مصرف داخلی را پیدا کرد. پس از سال ۱۳۸۲ نیز صنعت سیمان در کشور به میزان چشم‌گیری رشد کرد، به طوری که از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۵، ظرفیت سیمان کشور با ۱۵۶ درصد رشد، از ۳۲/۶ میلیون تن به ۸۳/۵ میلیون تن در سال رسید (وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۹۶: ۱۱-۷). بنا به آمار سال ۲۰۲۱، ایران با تولید سالانه ۶۲ میلیون تن، هشتمین تولیدکننده سیمان در سطح جهان می‌باشد (<https://amarfact.com/statistics>).

۳. کاشی و سرامیک

در برهه قبل از انقلاب، بخشی از مصرف داخلی کاشی و سرامیک کشور؛ یعنی سالانه حدود ۱/۵ میلیون متر مربع، از کشورهای ایتالیا و اسپانیا وارد می‌شد. با این حال، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توسعه این صنعت، روند رو به رشدی به خود گرفت، به گونه‌ای که تا سال ۱۳۷۹، ظرفیت تولید کاشی و سرامیک کشور، به حدود ۲۰ میلیون متر مربع در سال رسید. در برنامه سوم توسعه به ارتقای توان تولیدی صنعت کاشی و سرامیک توجه جدی شد، به گونه‌ای که فقط در دو سال اول اجرای این برنامه (۱۳۸۱ و ۱۳۸۲) برای تولید بیش از ۵۰۰ میلیون متر مربع کاشی و سرامیک، مجوز صادر شد که بیش از ۲۲۰ میلیون متر مربع آن، وارد فاز اجرایی

شد. طبق آمار سال ۲۰۱۵، ایران در تولید کاشی و سرامیک، با تولید سالانه ۳۲۰ میلیون متر مربع، در زمره ۱۰ کشور برتر در تولید کاشی و سرامیک قرار دارد (وزارت صنعت، معدن و تجارت، ۱۳۹۷: ۱۰-۸). ظرفیت تولید در این بخش، اکنون بالغ بر ۴۰۰ میلیون متر مربع است.

۴. محصولات پتروشیمی

تولید محصولات پتروشیمی از یک میلیون و ۶۰۴ هزار و ۱۰۰ تن در سال ۱۳۵۷ به ۵۷ میلیون تن در سال ۱۴۰۰ رسیده است (کتاب سال صنعت پتروشیمی ایران - ۱۴۰۰، ۱۲). در جدول زیر، خلاصه‌ای از تحولات رخ داده در بخشی از محصولات صنعتی ایران در مقایسه با دوره پهلوی دوم ارائه شده است.

جدول ۳: نمایی از تحولات صنعتی در دوره جمهوری اسلامی ایران

محصولات صنعتی	دوره پهلوی دوم	دوره جمهوری اسلامی
آلومینیوم	۴۵ هزار تن	۶۳۵ هزار تن
فولاد	۱/۸ میلیون تن	۳۱ میلیون تن
سیمان	۹ میلیون تن	۶۲ میلیون تن
کاشی و سرامیک	۱۲ میلیون متر مربع	۴۰۰ میلیون متر مربع
محصولات پتروشیمی	۱/۶ میلیون تن	۵۷ میلیون تن

در مجموع، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی از ۱۸ درصد به حدود ۴۲ درصد رسیده است (<https://databank.worldbank.org>). در همین زمینه باید از رشد تولید ناخالص داخلی نیز یاد کرد. براساس اطلاعات منتشر شده بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی ایران به حدود ۴۰۱ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۲ رسیده است. این رقم در سال ۱۳۵۷، ۹۰ میلیارد دلار بوده

است (https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=IR). البته در سال‌های اخیر با افت و خیزهایی مواجه بوده است، به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۰، این رقم به ۶۰۰ میلیارد دلار هم نزدیک شده بود. بنابراین، مشخص است که تحول صنعتی ایران در دوره جمهوری اسلامی آهنگ فزاینده‌ای داشته است. با این حال، در مناطق شهری سهم شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر بخش خدمات، ۶۰/۱ درصد و برای صنعت، ۳۴ درصد در بهار سال ۱۴۰۳ بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳).

۶. تحول صورت‌بندی اجتماعی در دوره جمهوری اسلامی

بعد از انقلاب اسلامی، به‌ویژه در حدود دو دهه اخیر، در صورت‌بندی اجتماعی ایران در شهرها حداقل چهار تحول مهم رخ داده است که عبارت‌اند از:

۱. رشد طبقه متوسط شهری: پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط بود؛ زیرا با استقرار نظام جمهوری اسلامی، به دلیل جهت‌گیری‌های طبقاتی دولت، اجرای برنامه‌های محرومیت‌زدایانه، سیاست‌های بازتوزیعی اقتصادی و فراهم شدن برابری نسبی فرصت برای تحصیل و احراز مناصب، طبقات پایین و محروم جامعه فرصت مناسبی به دست آوردند تا منزلت طبقاتی خود را تغییر دهند. در دوره بعد از جنگ و روی کار آمدن دولت سازندگی نیز با افزایش رشد شهرنشینی، توسعه دانشگاه‌ها، افزایش تعداد دانشجویان و افزایش سطح تحصیلات، اتخاذ سیاست‌های خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری، گسترش نظام اداری، تشویق مصرف‌گرایی و تمایل به ارزش‌های مادی و... طبقه متوسط شهری رشد کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۸۴).

رشد طبقه متوسط شهری در این برهه دو وجه داشت؛ در حالی که این طبقه به لحاظ تعداد نفقات (جمعیت) رشد کرد، اما به لحاظ اقتصادی (افزایش نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی)، در اثر

پیامدهای سیاست‌های تعدیل ساختاری مانند افزایش نرخ تورم، تضعیف شد و این در حالی بود که این طبقه به لحاظ سیاسی و فرهنگی دچار تحولات ارزشی به صورت تقویت میل به تجمل‌گرایی، تغییر در میزان پابندی به ارزش‌های مذهبی، غلبه ارزش‌های مادی و... شده بود (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۲۱۷-۱۵۹)؛ تحولاتی که در مجموع در قالب مطالبه بیشتر آزادی و باز شدن بیشتر فضای فرهنگی کشور خود را نشان می‌داد.

این در حالی بود که فضای فرهنگی و سیاسی کشور به گونه‌ای نبود که پاسخ‌گوی این مطالبات طبقه متوسط شهری باشد. مجموع این تحولات، سبب تقویت نارضایتی‌های این طبقه شد و در حمایت آنها از گفتمان انتقادی روشنفکران دینی و گفتمان اصلاحات در دوم خرداد ۱۳۷۶ شمسی تأثیرگذار بود. شاید بتوان گفت که آنچه این حمایت را تسریع کرد، رشد جمعیت جوانان و دانشجویان کشور در برهه مذکور بود؛ زیرا دانشگاه‌ها به یکی از مهمترین مراکز استقبال از روشنفکران دینی و به مثابه پایگاه مهمی برای آنها بودند.

این ناهمگونی تغییر درباره طبقه متوسط شهری هم‌اکنون هم احساس می‌شود؛ بدین ترتیب که هم‌اکنون نیز با وجود تضعیف سرمایه اقتصادی این طبقه، اما سرمایه فرهنگی آن رشد کرده است. به همین دلیل، طبقه متوسط شهری پتانسیل‌های انتقادی دارد (نیری، رفیعی، سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۱۳۴). اگرچه با تخریب و آشوب نیز همراهی نمی‌کند. به بیان دیگر، طبقه متوسط اگرچه از وضع موجود ناراضی است، اما خواهان بر هم زدن آن نیز نیست که نمونه‌های آن را در عدم همراهی طبقه متوسط شهری با آشوب سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، و ۱۴۰۱ می‌بینیم.

درباره طبقه متوسط همچنین باید توجه داشت که ارزش‌های مورد نظر آن اکنون عمومیت یافته تلقی می‌شود، به گونه‌ای که امروزه تشخیص مرز بین طبقات سنتی و پائین با طبقه متوسط دشوار است؛ یعنی حتی طبقات سنتی هم تلاش می‌کنند که همانند طبقه متوسط زندگی کنند.

مهمترین نکته درباره رشد طبقه متوسط شهری در ایران امروز آن است که این طبقه به میزانی که طبقه متوسط سنتی با نظام سیاسی حاکم احساس همبستگی و پیوستگی دارد، همبسته نیست و به واسطه رشد و عمومیت‌یافتگی ارزش‌هایش، خواسته‌ها و مطالباتی معطوف به تغییر مطرح می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، اگرچه تحولات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله سیاست‌های رفاهی منجر به رشد طبقه متوسط شهری شده، اما این طبقه الزاماً در نظم پارادایمی جمهوری اسلامی ایران هضم نشده است (هریس، ۱۳۹۸: ۳۷۶). بنابراین، همانگونه که اشاره شد، در حالی که خواهان تقابل آشکار با نظم پارادایمی حاکم و مایل به خشونت و آشوب نیست، اما پتانسیل انتقادی - اعتراضی دارد. کانون این اعتراض نیز اکنون در حوزه سبک زندگی، فرهنگ و هویت خلاصه می‌شود. در واقع، بخش‌هایی از طبقه متوسط که با تغییرات ارزشی - نگرشی مواجه شده، خواهان آن است که هویت و سبک زندگی آن به رسمیت شناخته شود.

۲. رشد بورژوازی کمپرادور به دلیل تحریم که ریشه در دستیابی یک‌شبه برخی افراد و تاجران به ثروت‌های بادآورده دارد. قابل ذکر است که به‌طور طبیعی، در شرایط تحریم، به دلیل محدودیت‌های ارتباط با خارج، بورژوازی کمپرادور نمی‌تواند رشد کند، اما این که چرا بورژوازی کمپرادور در شرایط تحریمی در ایران رشد کرده، به توانایی آن در برقراری «روابط مویرگی» با خارج آنهم در شرایط تحریم برمی‌گردد.

۳. شکل‌گیری بورژوازی مستغلات که به‌دلیل تورم بالا و ناپایداری شرایط اقتصادی، به‌صورت رشد قارچ‌گونه دلالی در حوزه زمین و مسکن نمایان شده است (دلفروز، ۱۳۹۷: ۳۲۶-۳۲۳).

۴. رشد سرمایه‌داری شبه‌دولتی به دلیل خصوصی‌سازی‌های ناقص که به بهای تعطیلی واحدهای تولیدی و بی‌کاری بخشی از کارگران واقع شده است. در عین حال، طبقات پایین و

کارگران در سال‌های اخیر به دلیل فشارهای تورمی ناشی از بی‌ثباتی‌های اقتصادی، با مشکلات معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند.

در جمع‌بندی این بخش باید گفت که در حالی که سرمایه‌داری شبه‌دولتی، بورژوازی کمپرادور و بورژوازی مستغلات در سال‌های اخیر با رشد مواجه شده‌اند، اما طبقه متوسط، اعم از سستی و شهری، با افت سرمایه اقتصادی مواجه شده‌اند. در واقع، پیامد ناخواسته این تحولات، رشد میزان نابرابری و مخدوش شدن درک از برابری در نظام اقتصادی و اجتماعی ایران نزد افکار عمومی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی و استفاده از روش جان فوران برای بررسی تحولات اقتصادی اجتماعی ایران تا پایان دوره پهلوی دوم در دو حوزه شهری و روستایی، تلاش شد تا تغییرات صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران توضیح داده شود. بر این اساس، در جمع‌بندی تحولات اقتصادی اجتماعی ایران در حوزه روستایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. توسعه امکانات رفاهی در روستاها که فرایند شهری شدن روستاها را تشدید کرده و منجر به کاهش چشم‌گیر شکاف امکاناتی روستاها و شهرها در ایران بعد از انقلاب اسلامی شده است.
۲. برجیدن مناسبات ارباب - رعیتی در روستاها، ایجاد نوعی توازن در منزلت اجتماعی میان روستاییان و تبدیل شدن روستاییان از رعایا به شهروندان دارای حقوق و آزادی‌های مشروع به دلایلی چون تحول در مالکیت زمین در روستاها در اثر اصلاحات ارضی، استخدام روستاییان در نهادهای انقلابی، جنگ تحمیلی و پیامدهای آن، تثبیت انتخابات شوراهای اسلامی روستا و ...
۳. با این حال، سهم روستاها از جمعیت کل کشور از بیش از ۵۰ درصد در دوره پهلوی دوم، به حدود ۲۴ درصد رسیده و اگرچه با وجود کاهش جمعیت، سهم روستاها از تولید ناخالص داخلی چندان تغییر نکرده، اما تولید در روستاها واجد تنوع نشده و درصد جمعیت شاغل در

بخش کشاورزی هم کاهش یافته است.

۴. در حوزه عشایری نیز جمعیت عشایر و سهم آنها از تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است.

در چ‌م‌بندی صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی شهرها نیز می‌توان به چند نکته زیر اشاره می‌شود:

۱. متأثر از سیاست‌های رفاهی، افزایش استخدام‌های دولتی، افزایش سطح سواد و تحصیلات

و... جمعیت شهری از حدود ۵۰ درصد در انتهای دوره پهلوی دوم به ۷۶ درصد از جمعیت

کل کشور رش‌د کرده است. به همین دلیل، طبقه متوسط شهری نیز با رشد کمی قابل توجهی مواجه شده است.

۲. با وجود تحقق رشد صنعتی قابل توجه و افزایش سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی از ۱۸

درصد به ۴۲ درصد، اما در مناطق شهری سهم شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر در بهار سال ۱۴۰۳ در

بخش صنعت، ۳۴ درصد و سهم بخش خدمات، ۶۰/۱ درصد بوده که این تفاوت گویای آن

است که بخش صنعتی به موازات رشد جمعیت، رشد متناسب نداشته است.

۳. در عین حال، به دلایلی چون تحریم و افزایش درجه بی‌ثباتی و عدم اطمینان در فضای

اقتصادی ایران در بیش از یک دهه اخیر، بورژوازی کم‌پرآدور، بورژوازی مستغلات و

سرمایه‌داری شبه‌دولتی رشد بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده‌اند، اما هم‌زمان، طبقه متوسط شهری با

افت سرمایه اقتصادی مواجه شده است. این وضعیت گویای نابرابری در توزیع درآمد است که

متأثر از آن، پتانسیل‌های انتقادی اعتراضی طبقه متوسط شهری رشد کرده است. همچنین به

دلیل فشارهای تورمی ناشی از بی‌ثباتی‌های اقتصادی، طبقات پایین و کارگران در سال‌های اخیر

با مشکلات معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند.

با توجه به آنچه گفته شد، کاهش شکاف امکانات میان روستاها و شهرها و بهبود استانداردهای

زندگی در ایران^۱ از نکات بارز در کارنامه عملکرد جمهوری اسلامی ایران است. در همین زمینه، فراهم کردن شرایط برای تحرک اجتماعی صعودی شهروندان در دوره جمهوری اسلامی نیز دستاورد قابل توجه دیگری است که در تغییر مناسبات اجتماعی در کشور به‌ویژه در روستاها و دستیابی به برابری در زمینه حقوق شهروندی اثر جدی داشته است. با این حال، به رغم افزایش چشم‌گیر تولید محصولات صنعتی و رشد صنعتی در دوره جمهوری اسلامی، موقعیت ایران در نظام تقسیم کار جهانی تغییری نکرده و توزیع نابرابر درآمد در کشور همچنان ادامه دارد.

در ارزیابی دقیق‌تر تحولات اقتصادی اجتماعی دوره جمهوری اسلامی، علاوه بر وجود فشارها و تحریم‌های ضدایرانی باید توجه داشت که توسعه اقتصادی اجتماعی ایران امروز از ناحیه تغییرات جمعیتی گرفتار یک تله جدی است؛ بدین ترتیب که کاهش جمعیت مولد روستایی از بیش از ۵۰ درصد به حدود ۲۴ درصد جمعیت و همزمان، افزایش جمعیت شهری از حدود ۵۰ درصد به ۷۶ درصد، در کنار تحول نظام نیازها و خواسته‌های جامعه، بار تقاضای زیادی را متوجه دولت‌ها در جمهوری اسلامی ایران کرده است. در واقع، وقوع این تحول حکایت از رشد مصرف‌گرایی دارد و طبیعی است که با افزایش مصرف، امکان کمتری برای توسعه صنعتی و زیربنایی وجود دارد. افزایش سهم بخش خدمات در اقتصاد کشور در مقایسه با بخش صنعت، ناشی از این قضیه است.

بنابراین، کنترل روند مصرف‌گرایی در کشور و ایجاد تغییراتی در ترکیب جمعیتی کشور به نفع روستاها و هم‌زمان با این، تقویت فعالیت‌های تولیدی در کنار تلاش برای محدودسازی فعالیت‌های غیرمولد در اقتصاد کشور می‌تواند در مدیریت روندی که به دلیل تغییرات جمعیتی،

^۱ . نمره ایران در شاخص توسعه انسانی از ۰/۵۵۷ در سال ۱۹۹۰ به ۰/۷۷۴ در سال ۲۰۲۳ رسیده است. بر این اساس، ایران در میان ۱۸۰ کشور، رتبه ۷۰ را دارد. این در حالی است که در دوره پهلوی دوم، ایران در میان ۱۸۰ کشور، در رده ۱۳۰ قرار داشت

تغییر در سبک زندگی و تولید درآمد از تولید و کار به واسطه‌گری ایجاد شده، مؤثر باشد. در پایان پیشنهاد می‌شود تا سایر پژوهش‌گران ابعاد دیگر تحولات اقتصادی اجتماعی دوره جمهوری اسلامی ایران مانند تأثیر تحریم‌های ضدایرانی بر صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران امروز، تأثیر ماهیت دولت بر ایران در تحول صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران در دوره جمهوری اسلامی، تأثیر تحول در صورت‌بندی اقتصادی اجتماعی ایران بر وضعیت سیاست و روابط خارجی ایران امروز و... را مورد مذاقه علمی قرار دهند

فهرست منابع

- «افزایش تولید شمش آلومینیوم در سال ۱۴۰۲»، در: <https://www.imereport.ir/news/>، ۸۹۱۳۰
- احسانی، کاوه (۱۳۸۵)، «جامعه روستایی و گسترش کشاورزی در ایران پس از انقلاب: دو دهه اول»، فصلنامه گفتگو، شماره ۴۶، بهار
- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- اسکاجپول، تادا (۱۳۹۲)، بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، چاپ دوم، تهران: مرکز
- ازکیا، مصطفی (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران، چاپ دهم، تهران: اطلاعات
- ازکیا، مصطفی، حسینی رودبارکی، سکینه (۱۳۸۸)، «تغییرات نسلی سبک زندگی در جامعه روستایی»، رفاه اجتماعی، تابستان، دوره ۱۰، شماره ۳۷
- آبراهامیان یرواند (۱۳۹۱)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ هشتم، تهران: نی
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، چاپ یازدهم، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی
- «آمار میزان تولید سیمان در سراسر جهان»، <https://amarfact.com/statistics>
- بهداد، سهراب نعمانی، فرهاد (۱۳۹۳)، طبقه و کار در ایران، ترجمه محمود متحده، چاپ دوم، تهران: آگاه
- بشیری، حسین (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ هیجدهم، تهران: نی
- بیگی‌نسون، حسین (۱۳۷۶)، «اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی»، فصلنامه پانزده خرداد، شماره ۲۵
- «تجزیه و تحلیل وضعیت سواد در کشور قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، در: <https://lmo.gov.ir>
- «تولید ۲۷.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی در روستاها»، در: <https://dolat.ir/detail/423198>
- جوادی پاشاکی، کوروش و همکاران (۱۳۹۵)، «اندازه‌گیری و تعیین سهم تولید اقتصاد روستایی در تولید ناخالص داخلی کشور با تأکید بر توسعه روستایی در جهت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی»، تعاون و روستا، بهار و تابستان، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۳۶-۱۱

خرمشاد، محمدباقر مولودی، امیر(۱۴۰۱)، «بررسی تحولات سیاسی اجتماعی روستاهای ایران بعد از انقلاب اسلامی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱۱، شماره ۴۲، شماره پیاپی ۷۲ دلفروز، محمدتقی(۱۳۹۷)، دولت و توسعه اقتصادی(اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا)، چاپ دوم، تهران: آگاه

رفیع‌پور، فرامرز(۱۳۷۷)، توسعه و تضاد، چاپ سوم، تهران: سهامی انتشار ستاری، سجاد(۱۳۹۲)، «چرخه‌های گذار در تاریخ اقتصادسیاسی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، زمستان، شماره ۲۲

شریف‌زادگان، محمدحسین، نورایی، همایون(۱۳۹۴)، «بررسی تحولات صنعت و توسعه صنعتی در ایران به منظور آسیب‌شناسی توسعه صنعتی ایران»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۶۰-۳۷

غبری، موسی، عاملی، محمد(۱۴۰۱)، «تحولات نظام قشربندی روستایی در ایران بعد از انقلاب اسلامی (مورد مطالعه: روستاهای شهرستان بوین زهرا)»، پژوهش‌های روستایی، بهار، دوره ۱۳، شماره یک.

فوران، جان(۱۳۹۵)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چاپ شانزدهم، تهران: رسا فوزی، یحیی(۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران(جلد دوم)، تهران: عروج کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله‌ی پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران: مرکز

کتاب سال صنعت پتروشیمی ایران - ۱۴۰۰

مرکز آمار ایران(۱۴۰۰)، نتایج ثبت پایه جمعیت عشایر کوچنده کشور-۱۴۰۰

مرکز آمار ایران(۱۴۰۲)، سالنامه آماری کشوری ۱۴۰۰، تهران: مرکز آمار ایران

مرکز آمار ایران(۱۴۰۳)، «نتایج طرح آمارگیری نیروی کار(۱۴۰۳-۱۳۸۴)»، در:

<https://amar.org.ir>

ممتاز، فریده(۱۳۸۳)، «معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۱-۴۲، بهار و تابستان

معدل، منصور(۱۳۸۲)، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه محمدسالار کسرابی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران

نیری، هومن، رفیعی، ابوذر، سمیعی اصفهانی، علیرضا(۱۳۹۸)، «تغییرات سرمایه فرهنگی و

اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۹۷-۱۳۸۴)»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شمار سوم (پیاپی ۷)، پائیز
 وزارت صنعت، معدن و تجارت (۱۳۹۶)، گزارش ادواری محصولات منتخب - شماره ۵ (سیمان)
 وزارت صنعت، معدن و تجارت (۱۳۹۷)، گزارش ادواری محصولات منتخب - شماره ۹ (کنشی و سرمایه‌گذاری)
 هریس، کوان (۱۳۹۸)، انقلاب اجتماعی (سیاست و دولت رفاه در ایران)، ترجمه محمدرضا
 فدایی، تهران: شیرازه

«۳.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی به عشایر اختصاص دارد»، در:

<https://www.mehrnews.com/news/5766166>

<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=IR>
 in Figures ۲۰۲۴ steel world

UNIDO (۲۰۰۳), "Strategy document to enhance the contribution of an efficient and competitive sme sector to industrial and economic development in iran", United Nations Industrial Development Organization, Vienna